

## ویژگیهای جنسیتی و عزت نفس

شکوه نوایی نژاد\*

دریافت: 1387/2/5 پذیرش: 1387/6/10

### چکیده

عزت نفس فرد از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا بین زن و مرد از این لحاظ تفاوت وجود دارد. فرض بر این است که عزت نفس با نرم‌های مناسب جنسیت و زمینه و قلمرو فرهنگی، جدایی و استقلال برای مردان و ارتباط میان‌فردی و همبستگی برای زنان مرتبط است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که عزت نفس مردان با فرایند فردگرایی که در آن موقعیتهای شخصی فرد و عزت نفس زنان با فرایندی که در آن پیوند و همبستگی با افراد مهم و معنادار زندگی است، مورد تأکید هستند. این یافته‌ها با توجه به کاربرد آنها برای ساختار و پویایی‌های «خود» در هر دو جنس مورد بحث قرار می‌گیرد.

**کلید واژه‌ها:** عزت نفس، جنسیت، ارتباط میان فردی، زمینه‌های فرهنگی، فردگرایی.

### مقدمه

عزت نفس از طریق خود-ابزاری توجه مثبت فرد به خود و مقایسه مثبت خود با دیگران که از قابلیت‌ها و توانمندیهای کمتری برخوردارند، تعریف می‌شود. احساس عزت نفس در فرد شایستگی و ارزشمند بودن را ایجاد می‌کند. عزت نفس با ارزیابیهای مثبت دیگران از فرد نیز در ارتباط است، در کل ارزشی است که جامعه برای فرد قایل است. عزت نفس به باورها و تصویرهایی که ما درباره خود داریم مرتبط است و سنجشی است از اینکه چه میزان خود و دیگران را دوست داریم و تأیید می‌کنیم (سانفرد<sup>1</sup> و دونووان<sup>2</sup>، 1995).

کانون شخصیت فرد را خودپنداره و نقشی که او در زندگی ایفا می‌کند، تشکیل می‌دهد، عزت نفس نظام مرکزی معنایی است که فرد نسبت به خود و در ارتباط با دنیای اطراف خویش قایل است، که شامل نظام عقاید، نگرشها، ارزشها و تعهدات فرد در زندگی است.

<sup>1</sup> Sanford

<sup>2</sup> Donovan

## فرایند رشد عزت نفس

کودک برحسب نگرش دیگران نسبت به خود، به خصوص افراد مهم و معنادار در زندگی اش مانند پدر و مادر به خصوص مادر در سالهای اولیه و سپس دوستان، معلمان و سایر افراد در ابعاد جسمانی و روانی از خود ارزیابی به عمل می آورد. به بیان دیگر اینکه دیگران چگونه با او رفتار می کنند و او را ارزیابی می کنند، مبنای ارزیابی و ارزشگذاری فرد نسبت به خود قرار می گیرد (جرسایدل<sup>1</sup>، 1959). در دوره نوجوانی، عزت نفس از طریق دوستان تجدید نظر و تغییر پیدا می کند.

تجارب اولیه فرد نقش بسیار مهمی در رشد مفهوم عزت نفس دارد، زیرا شخصیت از لحظه تولد شکل می گیرد و تجارب اولیه مبنای و اثرگذار در رشد الگوی شخصیتی کودک دارد. نگرش مثبت و واکنشهای عاطفی مادر در دوران نوزادی می تواند عزت نفس را در کودک پایه ریزی کند (هوینگهرست<sup>2</sup> و دیگران، 1980).

بر اساس تحقیقات در حوزه روانشناسی کودک، دوره 2 تا 6 سالگی، در رشد شخصیت کودک سن بحرانی است، زیرا بسیاری از الگوهای اساسی شخصیت شکل می گیرد و مشکلات خفیف تا شدید شخصیتی فرد مبنای و رشد خود را مرهون تجارب این دوره است که مادر در آن نقش اساسی دارد. کودکانی که روابط اجتماعی اولیه آنان در خانواده رضایتبخش و از عشق و محبت مادر برخوردار بوده اند از سطحی از امنیت شخصی و قابلیت برای دوست داشتن دیگران و اشتیاق به ایجاد روابط مطلوب با دیگران را دارا هستند. در نتیجه قادر خواهند بود افکار، احساسات و اعمال دیگران را درک و احساس و با آنان همدلی کنند. افراد برونگرا، گرم، صمیمی، عاطفی و خوشبین در بزرگسالی که قابلیت ایجاد روابط مطلوب با دیگران را دارند، معمولاً از عزت نفس بالایی برخوردار هستند.

به این ترتیب فرایند رشد عزت نفس از کودکی و به وسیله پدر و مادر آغاز و بعدها در مقایسه با دیگران رشد می کند. اهمیت دوره نوجوانی در فرایند رشد عزت نفس را جایگاه فرد در گروه همسالان و مقایسه بی وقفه خود با آنان است و در نهایت بر توان رهبری دیگران، احساس شایستگی و کارآمدی در کار و تعهدات و صداقت و خلوص استوار است.

هیچ طرح کلی و نظام مند برای عزت نفس وجود ندارد، بلکه در بالاترین سطح عزت نفس در روابط مطلوب فرد با بقیه افراد در زندگی معنا پیدا می کند. در عزت نفس پایین، شکاف بین خود واقعی و خود

<sup>1</sup>. Jersild

<sup>2</sup>. Havighurst

ایدئال فعال است، عزت نفس پایین اغلب با اضطراب، ناسازگاری، بدرفتاری، پیش داوری، بدبینی و اختلالات جسمانی و روانی همراه است.

خودپنداره ما بازتابی از انواع گوناگون عقاید و باورهایی است که در اوان دوران کودکی ما شکل گرفته است، تجارب ما در دوران کودکی، عقاید بنیادی ما نسبت به خود و پیامهایی که در طول سالهای رشد از دیگران دریافت شده، خودپنداره ما را تشکیل داده است که به طور مستقیم عزت نفس ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اجتماعی شدن جنسیتی، انتظارات و توقعاتی را نسبت به شیوه رفتار زن و مرد و نحوه تفکر و احساس آنان درباره خویشتن به آنان تحمیل می‌کند. دختران در آستانه سن بلوغ و دوره نوجوانی با مسائل متعدد هویتی از قبیل تصویر بدن خویش که به اختلالات خوردن، ترس از طرد شدن و دریافت پیامهای مختلط و گاهی اوقات متضاد از دیگران و جامعه در مبارزه هستند. پسران نیز پیوسته تحت فشارهای اجتماعی هستند تا طبق نقشهای از پیش نوشته شده که مردانگی را تعریف می‌کند، رفتار کنند، در نتیجه آنان اگر نتوانند انتظارات تعریف شده در نقش مذکر را برآورده سازند، در معرض احساسات ناصادقانه نسبت به خود قرار خواهند گرفت. روانشناسان معتقدند: "عزت نفس مثبت یکی از بزرگترین هدایایی است که ما می‌توانیم به خود اهدا کنیم". عزت نفس ما هر روز بر اساس رویدادهای مثبت و منفی که در زندگی تجربه می‌شود، در نوسان است. به هر حال، شخصی که از عزت نفس بالایی برخوردار است، به خوبی درک می‌کند که حوادث و رویدادهای منفی شخصیت آنان چگونه احساس به خود را در آنان تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، در حالی که افراد با عزت نفس پایین اجازه می‌دهند تا رویدادها و احساسات منفی، خودپنداره آنان را تغییر دهد. آنان به رویدادهای مثبت بیرونی نیاز دارند تا احساس عزت نفس پایین آنان را بازسازی و ترمیم کند.

### شباهتها و تفاوتهای جنسیتی عزت نفس

تفاوتهای جنسیتی در عزت نفس در طول سالهای اخیر از طریق مقایسه میزان همگرایی بین خود واقعی و خود ایدئال مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. 50 زن و 45 مرد از سن سه سالگی در یک مطالعه طولی آزمودنیهای تحقیقی را تشکیل می‌دادند که در سال 1991 توسط جک بلاک<sup>1</sup> و همکاران انجام گرفت. کلیه تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش برای دو جنس جداگانه صورت پذیرفت.

یافته‌ها نشان می‌دهد: (1) وجود "خود" مشترک و غیر مشترک در زنان و مردان دارای عزت نفس بالا؛ (2) تفاوتهای جنسی زن و مرد در عزت نفس در طول زمان وجود دارد؛ (3) بین خود ایدئال خود در هر دو جنس با طبقه اجتماعی هیچ رابطه معناداری وجود ندارد؛ (4) بین خود کنترلی و عزت نفس رابطه معناداری وجود دارد؛ (5) در طول زمان در خود-توصیفی زن و مرد بیشتر شباهت است تا تفاوت؛ بنابراین

<sup>1</sup>. Jack Block

علی‌رغم تفاوت زن و مرد در میزان عزت نفس در سالهای اولیه زندگی، با گذشت زمان، به تدریج تشابه جایگزین این تفاوت می‌شود. هر چند در هر یک از دو جنس تفاوت‌های فردی در میزان بهره‌مندی از عزت نفس کاملاً مشهود است.

در مطالعه دیگری در زمینه عزت نفس (1999) در دانشگاه ویسکانسین<sup>1</sup> آمریکا که روی 150000 زن و مرد انجام گرفت، نشان داده شد که پیش‌فرض‌های مربوط به تفاوت جنسیتی عزت نفس عمدتاً اغراق‌آمیز است. در این مطالعه گسترده، هاید<sup>2</sup> و کلینگ<sup>3</sup> صدها مطالعه در زمینه عزت نفس از سال 1987 تا 1999 را مورد تحلیل قرار دادند؛ نتیجه نشان داد که سطح عزت نفس مردان در مقاطع مختلف سنی کمی بیش از زنان است. یافته‌ها همچنین نشان داد که عزت نفس زنان با نگرش‌های قالبی و پامال شدن حقوق انسانی آنان در جوامع و خشونت علیه آنان به تدریج کاهش پیدا می‌کند. در کل می‌توان گفت مردان در آزمون‌های استاندارد شده عزت نفس نمرات بالاتری از زنان می‌گیرند، در این صورت باید توجه داشت که این تفاوت بسیار ناچیز است. بیشترین شکاف و اختلاف جنسیتی در اواخر نوجوانی و در سن دبیرستان است. با این حال این تفاوت در حدی نیست که بتوان مشکلات عزت نفس را به جنسیت نسبت داد.

لازم به ذکر است که عزت نفس بخش اصلی و اساسی در بهداشت روان فرد است که با افزایش سن اغلب بهبود پیدا می‌کند. عزت نفس پایین همبستگی بالایی با افسردگی، پیشرفت اندک و سازگاری اجتماعی ضعیف دارد. هاید معتقد است مسأله عزت نفس پرسش همیشگی "مرغ و تخم مرغ" است که آیا عزت نفس پایین باعث بروز نشانه‌های مشکلات روانی دیگر است و یا عزت نفس پایین معلول و نتیجه مشکلات روانی در فرد است.

پژوهشگران دانشگاه ویسکانسین در این تحقیق بر اساس تفاوت اندک جنسیتی در عزت نفس نتیجه گرفته‌اند که زن و مرد در سنجش عزت نفس بیشتر شبیه یکدیگرند تا متفاوت از هم. نتایج جنبی این تحقیق تأکید دارد که به طور اساسی ادعای ارتباط نزدیک بین عزت نفس و جنسیت به طور ذاتی خطرناک است، زیرا اگر والدین باور داشته باشند که فرزندان دخترشان از فرزندان پسرشان عزت نفس پایینتری دارند، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که پیوسته این پیام را به فرزندان خود به‌طور ناخودآگاه منتقل سازند.

<sup>1</sup>. Wisconsin

<sup>2</sup>. Hyde

<sup>3</sup>. Cling

## نگرش والدین و عزت نفس کودکان

از آنجا که والدین در ایجاد تجارب زندگی کودکان اهمیت فوق العاده‌ای دارند، نگرش آنان نسبت به نقش والدین خود می‌تواند یک عامل مؤثر در عزت نفس کودکان باشد. پژوهشگران زیادی همبستگی بین نگرش والدین و عزت نفس کودک را مورد مطالعه قرار داده‌اند، که به دلیل ضعف و ناکارآمدی ابزار سنجش و وجود متغیرهای گسترده در روش‌شناسی تحقیق، شواهد و نتایج چندان معتبری به دست نیاورده‌اند. در مطالعه‌ای که اندرسون<sup>1</sup> و همکاران در دانشگاه آرکانزاس انجام دادند، رابطه بین نگرشهای والدین و عزت نفس فرزندان دختر و پسر آنان در کلاس دوم دبستان با ابزاری دقیق مورد سنجش قرار گرفت (1998). در این پژوهش گزارش عزت نفس از سه منبع خود دانش آموزان، والدین و معلمان درباره سطح عزت نفس هر یک از دانش آموزان به دست آمد تا از سه دیدگاه مختلف نقش کودکان ارزیابی شود. ابزار سنجش در این تحقیق از اعتبار و روایی بالایی برای این گروه برخوردار بود.

87 پسر و 78 دختر آزمودنیهای این تحقیق را تشکیل می‌دادند. برای هر کودک، فقط یکی از والدین برای پاسخگویی و مشارکت در پژوهش حضور داشته، 157 نفر از والدین مقیاس عزت نفس کودک و 95 والد پرسشنامه نگرش والدینی را تکمیل کردند که از این افراد 85 نفر مادر و 20 نفر پدر و 2 نفر نامشخص بودند. 13 معلم زن نیز پرسشنامه عزت نفس 165 کودک در کلاسهایشان را تکمیل کردند. در این پژوهش از مقیاس سنجش عزت نفس کوپر اسمیت<sup>2</sup> (1982) و پرسشنامه مقیاس سنجش رفتار هاگز<sup>3</sup> (1984) و مقیاس خودپنداره جانسون (1986) استفاده شد. همچنین از آزمون والدینی دوویر<sup>4</sup> برای سنجش نگرشهای والدینی مورد استفاده قرار گرفت.

نتایج نشان داد بین نگرشهای والدینی و عزت نفس کودکان همبستگی معناداری وجود دارد. براساس گزارش کودکان، نگرشهای آزادمنشانه والدین با ارزیابی معلمان از سطح برخورداری عزت نفس کودکان نیز همبستگی معناداری را نشان داد. شواهد در این پژوهش نشان داد که بین نگرش والدینی و عزت نفس گزارش شده به‌وسیله فرزندان دختر و پسر رابطه وجود دارد. در مورد دختران، نگرشهای کنترل‌کننده والدین با پذیرش بیشتر آنان در گروه همسالان همبستگی وجود داشت، در حالی که در مورد پسران بین نگرشهای کنترل‌کننده والدین با شایستگیهای کمتر شناختی آنان ارتباط به دست آمد. در حقیقت، دختران با بهره‌مندی از کنترل بیشتر والدین توانسته‌اند از پذیرش بیشتر در گروه همسالان بهره‌مند گردند، در حالی که برای پسران نگرش کنترل‌کننده والدین حداقل بهره‌مندی شناختی را به همراه داشت.

<sup>1</sup>. Anderson

<sup>2</sup>. Coopersmith

<sup>3</sup>. Hughes

<sup>4</sup>. Dwyer

عزت نفس و به خصوص نگرشهای والدینی مفاهیم دشواری برای مطالعه و تحقیق دقیق می‌باشند. هر چند آزمون نگرش والدینی عملاً تنها وسیله سنجش در دسترس در این زمینه است، ولی بسیاری از والدین شرکت کننده، پاسخ به این آزمون را دشوار ارزیابی کردند. بنابراین توصیه می‌شود در تحقیقات آینده، کانون توجه در حوزه عزت نفس و نگرش والدینی باید متمرکز بر ابزار سنجش معتبرتری باشد.

### دیدگاههای نو درباره رابطه عزت نفس و جنسیت

روانشناسان اجتماعی در دهه‌های اخیر معتقدند که نتیجه سنجش اعتماد به نفس در دو جنس تفاوت معناداری را نشان نمی‌دهد. هر چند برخی از پژوهشها نمرات بالاتری برای مردان به دست آورده‌اند، در این صورت اکثریت پژوهشها تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین عزت نفس مردان و زنان نشان نداده است (مک‌کوبی<sup>1</sup> و ژاکلین<sup>2</sup> 1994 و وایلی<sup>3</sup> 1997).

نظریه پردازان در تحلیل عمیق‌تر جنسیت به عنوان یک ساخت اجتماعی استدلال می‌کنند که خویشن‌پنداری زنان و مردان در ابعاد مهمی با یکدیگر تفاوت دارد (گیلیگان<sup>4</sup> 1982 و مارکوس<sup>5</sup>، 1999).

این ناهمگونی در نتیجه الگوهای متفاوت تعاملهای اجتماعی و تجارب ارتباطی میان فردی است که زن و مرد را از سالهای اولیه و سراسر زندگیشان از یکدیگر متمایز می‌سازد. بنابراین هر چند زنان و مردان در سطح عزت نفس کلی خود متفاوت نیستند، اما مبنای عزت نفس آنان احتمالاً با یکدیگر تفاوت زیادی دارد، در نتیجه انواع متفاوتی از خویشن‌پنداری را زنان و مردان تجربه می‌کنند.

این تفاوت به طور عمده می‌تواند ناشی از باور آنان نسبت به رابطه بین خود و دیگران و درجه‌ای که آنان خود را جدا و یا مرتبط با دیگران می‌بینند، باشد. زنان بیش از مردان دارای طرحواره‌های پیوند و همبستگی هستند. در چنین طرحواره‌ای رابطه با دیگران، به‌ویژه با افراد مهم و معنادار از عوامل اساسی است و دیگران به عنوان بخشی از خود مطرح هستند. برعکس، مردان طرحواره‌های فردگرا، مستقل، یا خودمختاری برای خود قائلند. در این نوع طرحواره دیگران تمایز از «خود» آنان و نه بخشی از خود مطرح هستند (مارکوس و کیتایا<sup>6</sup>، 1999).

اساس این تفاوت‌های فرضی در مورد زنان و مردان سالهاست که مورد بحث روانشناسان است. برای مثال، این اعتقاد وجود دارد که چون مادران و فرزندان پسر نوعاً تجارب متفاوتی دارند، از یکدیگر جدا

<sup>1</sup>. Maccoby

<sup>2</sup>. Jacklin

<sup>3</sup>. Wylie

<sup>4</sup>. Gilligan

<sup>5</sup>. Markus

<sup>6</sup>. Kitayama

هستند و مادر و فرزند دختر که تجارب مشابهی دارند، در تداوم یکدیگرند. در نتیجه، در فرایند تعریف «خود»، پسرها برای تفاوتها و فردگرایی ارزش قائلند، درحالی که دختران بر همبستگی در ارتباط تأکید دارند. میلر<sup>1</sup> (2000) بر این باور است که زنان به دلیل موقعیت نسبتاً کم‌قدرت‌تر در جامعه، باید پیوسته در ارتباط و پاسخگویی به دیگران باشند، به‌ویژه نسبت به افراد قدرتمندی که کنترل سرنوشت آنان را به‌دست دارند. به این ترتیب روابط و همبستگی با دیگران لزوماً در خویشتن‌داری زنان تمرکز پیدا می‌کند، درحالی که فردیت مثبت در خویشتن‌پنداری مردان حاکمیت دارد (سوآپ<sup>2</sup> و رابین<sup>3</sup>، 1993). از دیدگاهی دیگر، ایگلی<sup>4</sup> (1997) معتقد است که از هنگام تولد، به مرد و زن در ساختار سلسله مراتب اجتماعی نقشهای متفاوتی داده می‌شود و همین نقشهای اجتماعی است که نگرانیها و تعهدهای متفاوتی را در آنان پدید می‌آورد. براین اساس «خود» در زنان در معرض مرکزیت اجتماعی و «خود» در مردان در معرض خود - محوری قرار می‌گیرد. قطع نظر از موضوع منبع «تفاوت بین زن و مرد، اگر ارتباط و همبستگی برای زنان و جدایی یا فردیت برای مردان پذیرفته شود، مبنای عزت نفس آنان باید متفاوت باشد. بنابراین دیدگاه مثبت به «خود» یعنی خود ارزشمند و خوب نمی‌تواند تثبیت شده باشد. برعکس، ماهیت آنچه در «خود» مهم است و مرکزیت یافته است، تعیین‌کننده «خود» است.

در مباحث نظری درباره عزت نفس، توجه اندکی به مبنای عزت نفس شده است. در دیدگاههای جدیدتر، عزت نفس از موفقیت در آنچه در یک زمینه فرهنگی - اجتماعی ارزشمند است، نشأت می‌گیرد. به‌هر حال، به دلیل تجربه نسبتاً متفاوت زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی زن و مرد و نیز ناهمگونی تجارب اجتماعی شدن و انتظارات و توقعات آنان، این تفاوت در عزت نفس آنان نیز مشاهده می‌شود.

برای مردان، ارزشیابی مثبت «خود» و احساس خوب درباره خود را باید به رسیدن به اهداف جنسیتی خود، یعنی استقلال و خودمختاری و جدایی نسبت داد. در زنان احساس خوب درباره خود یا باور به ارزشمندی خود را باید به حساسیت در مورد دیگران، ارتباط و همبستگی و در کل ارتباط‌های میان‌فردی نسبت داد. بر این اساس مردان با عزت نفس بالا را باید از مردان با عزت نفس پایین از لحاظ میزان فردگرایی و استقلال متمایز ساخت. همچنین زنان با عزت نفس بالا نیز از زنان دارای عزت نفس پایین در میزان ارتباط با دیگران متفاوتند و دیگران را به‌عنوان بخشی از خود متمایز می‌پندارند.

برای آموختن اینکه زنان و مردان در سطوح مختلف عزت نفس خویشتن‌پنداری متفاوتی دارند، مطالعات زیادی انجام شده است. در این مقاله به برخی یافته‌های این مطالعات اشاره می‌شود.

نظریه‌پردازان جنسیت اعتقاد دارند مردان برعکس زنان احساس خود - ارزشی و عزت نفس خود را مرهون جدا کردن موفقیت‌آمیز خود از دیگران و از طریق نیل به فردگرایی می‌دانند در نتیجه براساس

<sup>1</sup> . Miller

<sup>2</sup> . Suiap

<sup>3</sup> . Robin

<sup>4</sup> . Eagly

تحقیقات (مارکوس و دیگران 1999 و گیلیگان 1982) مردان با عزت نفس بالاتر خود را دارای تواناییهای برتر در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ورزشی، تحصیلی و خلاقیت می‌دانند. مردان با عزت‌نفس پایین در ارتباط با تواناییهای خود در این حوزه‌ها متواضعانه برخورد کرده‌اند. در حالی که در مورد دو گروه زنان با عزت نفس بالا و پایین چنین تفاوتی در این پژوهش به دست نیامد. زنان در ارزشیابی بالا از خود و یا احساس خوب نسبت به خود به طور لزوم خود را بی‌بدیل و ناهمانند یا متفاوت از دیگران ندیدند. یافته‌های این پژوهش با این عقیده موافق است که عزت نفس مردان از طریق فکر کردن درباره موفقیت‌های فردی نشأت می‌گیرد و ابقا می‌شود.

در این مطالعات ادراک آزمودنیها نسبت به ناهمانندی تواناییهای خود در حوزه‌های گوناگون سنجش شده است. مردانی که عزت نفس بالایی داشتند خود را به‌عنوان افراد دارای تواناییهای زیاد در حوزه‌های مختلف می‌دیدند. این یافته‌ها از این عقیده که خویش‌پنداری مردان با میزان بالایی از موفقیت‌های فردی و استقلال آنان از دیگران همراه است، حمایت می‌کند و این یافته‌ها که مردان با عزت نفس پایین فاقد سوگیری همانند و بی‌نظیر بودند، می‌تواند منبع مهمی از عزت نفس باشد. زنان قطع نظر از سطح عزت نفس خود، در دانستن تواناییهای برتر با 50 درصد گروه همسال خویش مشترک بودند. برای زنان عزت‌نفس بالا با فردیت و یا ادعای بی‌نظیر بودن همراه نبود از این الگو می‌توان نتیجه گرفت که نیاز به برخورداری از تواناییهای بالا به شدت در مردان احساس می‌شود و در نتیجه آنان بیش از زنان سعی در جدا شدن از دیگران دارند. ضمن آنکه پدیده ناهمانندی و بی‌بدیل بودن به‌خصوص در نزدیکی با افرادی چون دوستان، بیشتر احساس می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مردان دارای عزت نفس بالا زمانی که در معرض اطلاعاتی که تواناییهای مشاهده شده آنان برای موقعیت و فردیت را تهدید می‌کند ذهن خود را با بالاترین پیشگوییهای جبرانی مشغول می‌کنند و به پردازش‌های درونی می‌پردازند.

این مطالعات نشان می‌دهد زنان در بالاترین حد قادر به یکی شدن با افراد مهم زندگی خود هستند و این افراد به‌عنوان نشانه‌هایی قدرتمند در ذهن آنان باقی می‌مانند. به بیان دیگر زنان حافظه بهتری برای اطلاعات مرتبط با افراد معنادار زندگی خود مانند فرزند، مادر، دوست صمیمی و ... دارند و به شدت گروه - مدار هستند و برعکس مردان به طور عمده فردگرا می‌باشند. براساس این یافته‌ها، عزت‌نفس زنان به‌طرز معناداری با روابط میان فردی با دیگران پیوند خورده است. افزون بر آن یافته‌ها نشان داده است که خویش‌پنداری مردان ارتباط با دیگران را شامل می‌شود و عزت نفس مردان نوعاً با دیگران در درون «خود» به همراه ندارد.

براین اساس می‌توان نتیجه گرفت که زنان بیش از مردان به ایجاد روابط نزدیک می‌اندیشند و در آن نیز توفیق زیادی دارند. مک آدامس<sup>1</sup> (1998) در مطالعات خود دریافت زنان تعامل با همجنسان خود را

<sup>1</sup> . McAdams



تجربه‌ای بسیار مطبوع و معنادار و ارضاکنده می‌داند و بیش از مردان به خودافشایی می‌پردازد. همچنین زنان بیش از مردان قادر به تجربه کردن صمیمیت در روابط با دیگر و نشان‌دادن شایستگیهای خود در سنین جوانتر هستند. براساس مشاهدات، قطع نظر از وابستگیها و جهت‌گیریها، دختران جوان بیش از پسران با دوستان وقت صرف می‌کنند. مطالعات در مورد زنان میانسال نیز بر روابط و مسؤولیتهای اجتماعی بیشتر زنان در مقایسه با پسران جوان، تأکید دارد. زنان در مقایسه با مردان توجه و درگیری بیشتری در ایجاد روابط و حفظ پیوند با دیگران دارند و در این رفتار ارتباطی و اجتماعی خود عمدتاً توفیق دارند. نتیجه مطالعات اینکه برای زنان ارتباط با دیگران به‌ویژه افراد مهم و معنادار زندگی خود از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و عزت نفس آنان بستگی تام به میزان موفقیت آنها در این تلاشها دارد.

متأسفانه اهمیت روابط در زندگی زنان به‌خوبی شناخته شده نیست. اگر آگاهی و حساس بودن نسبت به دیگران یک عامل بسیار مهم در روانشناسی زندگی زنان است پس ساختار و کارکرد «خود» باید بازتابی از اهمیت بیشتر دیگران برای زنان باشد. اگر چنین است، عزت نفس آنان نه فقط به «انجام خوب کار» یا بر «ارزشمند بودن فرد» بستگی داشته باشد که با پرورش و پایداری روابط با دیگران نیز بستگی دارد. همان‌گونه که لیلیگان اظهار می‌دارند، اشتیاق و توانایی مراقبت کردن از دیگران (فرزند، سالمند و افراد نیازمند به کمک و مراقبت) و ایجاد رابطه معنادار با آنان نرم‌های خود ارزشیابی برای بسیاری از زنان است. بنابراین زنان باید به ذخایر دانش درباره افراد معنادار در زندگی خود دسترسی هر چه بیشتر و گسترده‌تر را داشته باشند. ماهیت خویش پنداری زنان بازتاب اهمیت زیاد دیگران در نزد آنان است. روابط میان‌فردی قدرت و اهمیت فوق‌العاده‌ای برای زنان محسوب می‌شود و تحلیل نیازهای کارکردی زنان باید با نظریه‌های غالب و اساسی در مورد هیجان و عواطف انگیزشی، خود - نظمی، انطباق و سازگاری و غیره در زنان به‌طور منظم و سیستماتیک ادغام شود.

### نتیجه‌گیری

تحقیقات دهه اخیر نشان می‌دهد که با وجود تفاوت در منشأ و مبنای عزت نفس بین زن و مرد، شباهت‌های بسیاری بین آن دو نیز وجود دارد که متأسفانه در ادبیات و منابع کمتر به آن اشاره شده است. شاید به این علت که جنسیت زن و مرد به‌طور سیستماتیک در رابطه با عزت نفس مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. در حال حاضر تحقیقاتی که تفاوت‌های جنسیتی در پی‌آمد چالشها و یا تهدیدهای به «خود» و یا چگونگی اعتباریابی تصویر «خود» را در زنان و مردان نشان دهد، کمتر دیده می‌شود. هر چند در جامعه ما، نقشهای جنسیتی و تحلیل آنها کمتر با شفافیت تعریف شده است ولی یافته‌های موجود از تحقیقات تفاوت در خویش پنداری در زنان و مردان را به دلیل فرصتها و ملزوماتی که هر دو باید تجربه کنند تا نمایندگان خوب گروه‌های جنسیتی خود باشند، یکسان در اختیار ندارند.

با وجود تغییر و تحولات چشمگیر دهه‌های اخیر در وضعیت زنان جوامع، متأسفانه هنوز هم بسیاری از فرصتها که همانند تجربه مدیریت در سطوح بالای تصمیم‌سازی در کشور خلأ وجود زنان توانمند و فرهیخته کاملاً احساس می‌شود و در نتیجه باید همچنان شاهد تفاوت در میزان خویش‌پنداری و در نهایت عزت‌نفس زنان و مردان جامعه خود باشیم.

#### منابع

- Anderson, M. and Others(1998) "Parenting attitudes and self-esteem" *Jr of genetics*, Vol. 150, No. 4, pp: 463-465.
- Block, Jack(1991) "Self-esteem through theme", <http://www.eric.edu.gov/ERICWEB> Portal / custom / portlets.
- Eagly, A(1997) *Sex differences in social behavior*. hillsdale, N.j.
- Gilligan, c(1982) *In a different voice*, Cambridge. MA : Harvard University.
- Havinghurst, M,N,Y (1980) *Adolescent psychology*.Mc Graw Hill, N.Y.
- Maccoby, EE. and Jacklin C.N(1994) *The psychology sex differences*.CA:Stanford University Press.
- Markus, H. and Kitayama,S(1999)*Culture and the self; Psychological Reviews*.pp: 224-253.
- McAdams, D.P(1998)*Personal needs and personal relationships*. Wiley, N.Y.
- Miller, J.B(2000)*Toward a new psychology of women; Boston*. Become Press.
- Senford and Donova(1995)Self-esteem <http://www.Fullerton.ed/> Self-esteem-htm.
- Swap, W.C.and Robin,J.Z.(1993)"A measurement of interpersonal orientation" *journal of personality and social psychology*; Vol. 44, pp: 208-219.
- Wylie, R.C(1997)*The swlf –concept lincoln*. N.EBRASKA University Press.